

# کنایه / استعاره

سوزان هیوارد

ترجمه محمدحسین تمجیدی



مقاله ذیل از کتاب «مطالعات  
سینمایی» برگرفته شده است.  
Cinema Studies  
Hayward - Routledge 2001  
dx: Susan

## کنایه / استعاره Metonymy/Metaphor

بر اساس نظر زبان‌شناس معروف «رومن ژاکسن»، کنایه و استعاره دو حالت بنیادی از معانی ارتباطی هستند. اگرچه آنها در عملکرد جدا هستند، در این مقاله به عنوان دو روی سکه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

کنایه (مجاز، بدیع metonymy) از دو واژه یونانی «متا»، (تغییر Change) و «اونوما»، (نام name) برگرفته شده است. بنابراین اولین مفهوم و معنا این است که کنایه جایگزین نامی است از نشانه‌ای که قرار است برای آن معنا بدهد (تاج برای ملکه). در گفتار و نوشتار به معنای کاربرد

کنایه / استعاره

واژه یا عبارتی است که به یک مفعول یا فاعل دیگر که به طور معمولی مرتبط هستند، تعلق دارد (برای مثال از نظافتچی با عنوان «روزانه» یاد می‌شود).

ژاکبسن هم چنین در ذیل عنوان کنایه (metonymy) واژه جزء از کل (Synecdoche) را می‌آورد، به این معنی که، بخشی از واژه‌ای به جای تمام آن مورد استفاده قرار گیرد، (برای مثال در مقاله به واژه انگلیسی Sails اشاره شده که به جای Ships Sailing استفاده می‌شود منظور برگرفتن معنای کشتی از دو واژه‌ای است که کشتی‌های دریانوردی معنا می‌دهند)

بنابر این، کنایه در مرتبه اول به معنای واژه‌ای است که نمایانگر واژه دیگر است (واژه‌ای که مشهود نیست، اما به کار گرفته شده است)، و در مرتبه دوم، واژه‌ای که، اگر چه فقط بخشی از عبارتی را که به آن مربوط می‌گردد نشان می‌دهد، به جای معنای کامل عبارت قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب در فیلم، کنایه می‌تواند در مورد شینی‌ای به کار گرفته شود که حاضر و قابل رؤیت است اما نمایانگر شینی یا موضوع دیگری است که به آن مربوط می‌گردد اما حاضر نیست. بنابر این، در فیلم «همشهری کین»<sup>۴</sup> اثر «اورسن ولز»<sup>۳</sup> (۱۹۴۱) سورتمه‌ای که «رُزباد»<sup>۵</sup> نامیده می‌شود به صورت کنایه آمیزی در مورد رمزو رازی که «کین» را محاصره کرده عمل می‌کند یک معما که شخص خبرنگار نامیدانه تلاش می‌کند پرده از آن بردارد. به همین شکل می‌توان به اشیایی اشاره کرده که روی طاقچه «فرانسوا»<sup>۶</sup>، در فیلم «مارسل کارنه»<sup>۷</sup>، «روز آغاز می‌شود» گردآورده شده‌اند (۱۹۳۹)، که



مارسل کارنه

همگی آنها مانند کنایه‌ای عمل می‌کنند که به زندگی گذشته او مربوط می‌شوند. آنها به عنوان جایگزین رویدادهایی قرار می‌گیرند که او را وادار به قتل مردی کرده‌اند (والنتن).<sup>۸</sup>

عکس دو چرخه سوار همواره به رویایی اشاره می‌کند که هرگز برای او به تحقق نخواهد پیوست و حکایت از جمع آوری گل‌های یاس بنفش در ساحل می‌کند، کاری که او و دوستش انجام می‌دادند. خرس اسباب‌بازی که او با خود به خانه آورده بیانگر سرخوردگی او در ارتباط حسی‌اش است (چیزی که دخترک معتقد است بین آن دو شباهت‌هایی به وجود می‌آورد، یک چشم خوشحال، یک چشم غمگین). این موضوع هم چنین حسی را که می‌توانست با دخترک تجربه کند (چشم خوشحال) یا یاس مالیخولیایی او را به یاد می‌آورد (چشم غمگین)، که همگی باعث از بین رفتن خوشحالی او شدند. در نهایت، سنجاق سینه‌ای که هدیه رقیب به دخترک بوده (والنتن) و کسانی که مورد سوء نیت او قرار گرفته بودند بازمی‌گردد به دلایلی که چرا او والنتن را کشته است.

شروع یک فیلم یا سکانس عناوین فیلم نیز می‌تواند برای تمام فیلم کنایه‌آمیز عمل کند (نماها از روایتی که قرار است در پی‌آید گشایی می‌کنند) برای مثال، عناوین سکانس شروع فیلم «سرگیجه» (Vertigo ۱۹۵۸) روی تصویر بسیار درشت چهره یک زن پدیدار می‌شوند. در حقیقت

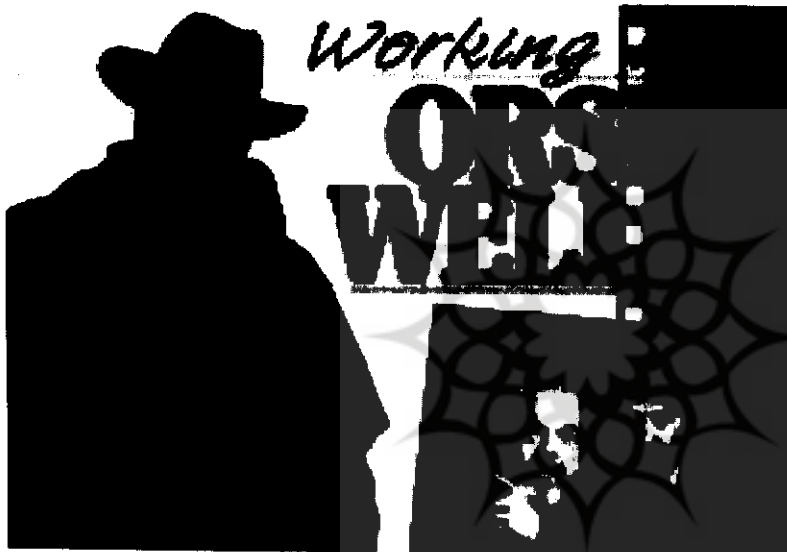
امه هنر شماره پنجاه و دو

عناوین به صورت ماریپچ‌هایی از چشمان او بیرون می‌آیند! در سکانس شروع تعقیب و گریزی روی چند پشت‌بام در جریان است. دو پلیس که یکی با لباس پلیس و دیگری با لباس معمولی (ما فرض می‌کنیم که او یک کارآگاه است)، هر دو در تعقیب فرد سومی هستند. کارآگاه در آستانه سقوط از پشت‌بام قرار می‌گیرد و پلیس بازمی‌گردد تا او را نجات دهد. این تلاش باعث سقوط خود پلیس و مرگ او می‌گردد. تیتراژ فیلم به همین حادثه بازمی‌گردد، که باعث سلب صلاحیت او از بازپرسی کامل موردی می‌گردد که زنی خیالاتی (ماریپچ‌ها را به یاد آورید) از طریق دویدن روی پشت‌بام‌ها و وانمود کردن به این که می‌خواهد خودش را پرتاب کند، اقدام به قتل می‌کند. سرگیجه کارآگاه مانع از تعقیب کردن زن می‌شود.

### استعاره، Metaphor

از نگاه ادبیات، تبدیل یا به کارگیری یک اسم یا عبارت توصیفی نسبت به یک شیئی است که در زندگی واقعی چنین به کار گرفته نمی‌شود.

تشبیهات انواعی از استعاره‌ها هستند (برای مثال چون خرگوش دویدن). پس استعاره جانشین شناخته شده به جای شناخته‌نشده می‌گردد، یا به عبارت دیگر با شناخته‌نشده چنان ارتباط برقرار می‌کند که همانند تبدیل آن به شناخته شده است. در فیلم، استعاره زمانی به کار می‌رود که



رونمای متوالی از پی هم می‌آیند و نمای دوم به صورت مقایسه با نمای اول عمل می‌کند. برای مثال به نمای ورود قطار به تونل در فیلم «شمال از شمال غربی» توجه کنید. این نما مفهومی استعاری را به ذهن متبادر می‌کند که ناشناخته است، چرا که دیده نشده حداقل توسط تماشاگر دیده نشده و از همین طریق آن را به شناخته‌تبدیل می‌کند: سرعت قطار بیان‌گر قلیان احساسات است و از همین طریق معانی دیگری نیز به دست می‌آید.

همراه با استعاره ناشناخته را از طریق مرجع شناخته شده درمی‌یابیم و روابط مرتبط با آن را نیز درک می‌کنیم. بدین ترتیب، استعاره‌ها از طریق ارائه مثال عمل می‌کنند این به صورتی است که ناشناخته به وسیله قرار داده شدن در یک مثال توضیح‌داده می‌شود یا در مورد سینما، تصویری که جدید است اما برای ما شناخته شده است. در سینما، هنگامی که یک تصویر (Image) به صورت استعاری استفاده گردد به عنوان جایگزین برای مفهوم واقعی عمل می‌کند.

کنایه / استعاره

پس، استعاره‌ها مرئی هستند. توجه را به خودشان جلب می‌کنند. کنایه‌ها چنین نیستند. و این همان علتی است که می‌توان گفت این دو، دو روی سکه هستند. استعاره‌ها ناشناخته را مرئی

می‌کنند و باعث حضور آن می‌گردند. کنایه‌ها آن چه را غایب است (مرئی نیست) نشان می‌دهند، و به جای بخشی از داستانی که به آن اشاره دارند قرار می‌گیرند، و به همین دلیل است که نامرئی عمل می‌کنند.

در این مثال‌ها است که شما درک می‌کنید کنایه‌ها چگونه عمل می‌کنند. تا زمانی که چنین اتفاقی نیفتاده آنها عادی و به دور از توجه هستند. اگر چه بخشی از یک کل به شمار می‌آیند، و اما اگر بخش دیگری هم ارائه شود؟ آیا مفهوم داستانی که به آن باز می‌گردند عوض خواهد شد؟ کنایه‌ها، بنابراین، کدگذاری می‌شوند، آنها معنا را به شکل دقیقی سازماندهی می‌کنند. استعاره‌ها باید رمزگشایی شوند. جابه‌جایی نماها باید توسط تماشاگر خواننده و درک گردد.

یک راه مناسب تشخیص استعاره از کنایه این است که درک کنیم کنایه به صورت دستوری<sup>۱</sup> عمل می‌کند در صورتی که استعاره از طریق مثال<sup>۲</sup> عمل می‌کند. منظور از سیستم ارائه مثال یک روش یا سیستم رسیدن به جایگزین است؛ یک تصویر (ایماژ Image) به عنوان جایگزین معنای اصلی و انتقال آشکار همان معنا حتی اگر جایگزین باشد. از طرف دیگر منظور از سیستم دستوری این است که از یک جزء ارائه شده داستانی ساخته می‌شود.

برای مثال این حقیقت که اکثر ما این تجربه را داریم که جمله نیمه تمام شخص دیگری را تمام کنیم؛ یا، در فیلم «بیگانه‌ای در ترن» اثر هیچکاک (۱۹۵۱) ما می‌دانیم که عینک شکسته شده متعلق به زنی است که به قتل رسیده است؛ اما پیش‌تر او را با این عینک دیده‌ایم، اکنون که با جسد او سر و کار داریم این قصه عینک چیزی است که ما پیش خودمان می‌سازیم. کنایه‌ها ارزش دستورزبانی دارند؛ داستانی در ارتباط با آنها وجود دارد. در دنیای فیلم، به روش مشابهی در روان ما تأثیر می‌گذارد، کنایه‌ها اغلب ترکیب معانی را به دست می‌آورند که به آن مرتبط هستند. بنابراین، در مثال روز آغاز می‌شود (Le Jour Se Lève) هر شیشی که توضیح داده می‌شود داستانی را به دنبال دارد یا با تعدادی از فلش‌بک‌ها (Flashback) همراه می‌شود که پروتاگونیست داستان با نگاه به آنها داستان را به یاد می‌آورد.

#### پی‌نوشت‌ها:

در ترجمه مقاله سعی شده است به جای ارائه واژه معادل مستقیم از توضیحات استفاده شود تا مطلب روشن‌تر بیان گردد. با این وجود شایان ذکر است که در مورد واژه کنایه / metonymy حتی می‌توان از واژه دیگری هم چون تلویح یا تلویحی بهره گرفت. هم‌چنین در بخش پایانی که به جای واژه Syntagmatically از «دستوری» استفاده شده منظور همان به شیوه دستور زبان است، در طرف مقابل نیز برای Paradigmatically / ارائه مثال، مثالی، تمثیلی می‌تواند نزدیک‌ترین مفهوم را در برداشته باشد.

- 1- Roman Jakobson
- 2- Citizen Kane
- 3- Orson Welles
- 4- Rosebud
- 5- Francois
- 6- Marcel Cam
- 7- Valentin
- 8- Syntagmatically
- 9- Paradigmatically



شپږشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی